

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۲۲ اکتوبر ۲۰۱۲

همت شکاری و بی خیالی در برابر پایی گکها

آن که برده از روس فرمانبری
طوق مسی دارد به گردن جای زری
کی طلا گردد مس زنگ خورموریانی
صد اگر صیقل دهی اورا درزر گری
شاعری وزن و بی ترازو

من که عادت دارم بدون شوخی و طنز نوشته کمتر کنم و هیچ چیز را هم از ملت خود پنهان نمی کنم، بایی بنویسم: بابک گرداننده ای با نام مستعار زرنگار سایت پندار و گرداننده چندین سایت بدون آدرس که از مدت ها بدین سو زیر نام زرنگاری نویسد، بعد از این که من کتاب "راهار باد" ثریابها که گند و کثافت رهبری حزب دموکراتیک خلق مخصوصاً از بخش پرچم را بیرون داده رابه نقد گرفتم، حزب دموکراتیک خلق دارودسته بیرک و تجزیه طلبان «تاجیک بر از دیگران» از افشاءگری من دلخور شدند. دستگیر پنجشیری را پیش کردند من به دهن سگی که جفیداز طریق پورتال. زین "آزاد افغانستان – آزاد افغانستان" زدم انعکاس آن نوشته پائین است که از سایت پندار به من ایمیل شده:

(از احترام که بگذریم زور شما به زرنگار نم برسد. او با دختر تان ارتباط دارد و خوب می داند که شما موقعی می نویسد که زن تان شما را از خانه می کشد و بیمارستان روانی می فرستد به بهانه دستگیر پنجشیری خود را تیر نکنید زن طایفه مائویست تارا خر بیگاید. شما به حزب و کارمل دشنام داده اید..)

زرنگار)

حالا شوخی رادرافسانه طنز می آورم که پایی گگان حزب دموکراتیک خلق بدانند من غیر از بیروی سیاسی و کمیته مرکزی و شورای انقلابی به دیگران کاری ندارم و این اشخاص و افراد کوچک بیچاره و دنباله روقابل ترحم اند من کارهای بزرگی را که آغاز کرده ام مسیر آن را با جفیدن پایی ها تغییر نمی دهم و به جفیدنهای چنین پایی هائی خم

ابرو نمی کنم و در سطح پایی ها خودرپائین هم نمی آورم و فکر و قلم خودرپراگنده نمی سازم. روزانه مثل این پایی گکها در سایت ها، در فیس بوک ها، صد هاپایی گک سر من و خانواده من می جفند، در تمام این سالها تجربه به من ثابت کرده، جفیدن سگ از ناتوانی آن است. آنها که به زن و دختر مردم زیر نام مائوئیست و یا هر نام دیگری دشنام حواله می دارند، بهتر است اول زن و دختر خود را از زیر پای دیگران بیرون بیاورند، تا عقده شان از بین رفته کسی را دشنام ندهند.

خرسی قطبی را یک تعداد مردم در یک قریه مانند پیروان ببرک کارمل در لباس پیشوا احترام می گذاشتند مرد هوشیاری دید که کودن های قریه خرس قطبی رابه صفت پیشوا پرستش می کنند وظیفه ایمانی و وجدانی خود دانست تا به این مردم نشان بدهد که از نادانی بخاطر رفته اند در نتیجه تصمیم گرفت که خرس را شکار کند و مردم ده را از جهالت نجات بدهد و قتی که مردم قریه آگاه شدند که خرس قطبی را شکارچی هدف تیر خود قرار می دهد پایی گک های قریه را جمع کردند که سد عزم شکاری شوند.

شکاری بی خیال قطعاً به طرف پایی ها ندید و خرس قطبی را چنان محکم زد که نقش بر خاک شد. پایی گک ها هم دوباره مصروف چوشیدن استخوان های مردار شدند. من شکاری هستم که به سویه پایی گک ها نیستم سرانجام پایی گک ها مجبور می شوند که مصروف چوشیدن استخوانها مردار و کثافت زده شده از جفیدن و گرفتن پاچه شکاری صرف نظر کنند.